**( 179 )**

**هو الله**

ای متمسک بحبل متین آنچه مرقوم نموده بودید معلوم و مفهوم شد صحائف بود نه صفحه رسائل بود نه نامه چه که در الفاظ مختصره مطالب مفصله و معانی مکثره مندمج و مندرج بود کلام بر دو قسم است یکی جوامع الکلم و فصل الخطاب که بغایت موجز و مفید است دیگری اساطیر و حکایات که مسهب و طویل و مطنب است ولی معانی قلیل و کمیاب پس نفوسی که در ظل کلمه توحید داخل اهل معانیند نه الفاظ و طالب حقایقند نه مجاز جمیع لسانها نزدشان مقبول و مرغوب اگر معانی محبوب موجود چه لری و چه کردی و چه تازی و چه دری و چه پهلوی و اگر در الفاظ معانی مفقود مردود چه فارسی و چه عربی و چه عراقی و چه حجازی در خاطر دارم که در عراق روزی بحضور نیر آفاق شخصی از لرهای بروجرد حاضر و آنشخص بظاهر عامی صرف بود چون جمال قدم و اسم اعظم کمال اظهار عنایت فرمودند رویش باز شد و بکمال اشتعال و توجه مخاطبا لوجه اضاء به ملکوت السموات و الارض این ابیات را در نهایت شور و وله و شوق و شعف عرض نمود و چند شعر لری خواند از آنجمله این بیت بود هر کجا میزری و پا سر خاک مهلی مه دراز میشوم و در خاک گل و پل مکنم مه دلم خو میشوه تا زلف تو قنقل مکنه باری جمال مبارک آنقدر تبسم فرمودند و اظهار عنایت کردند که حد و وصف ندارد باری مقصود اینکه شما در نهایت فصاحت و بلاغت مکتوب را مرقوم فرمائید و آن لسان محبت است ای لر شکر کن خدا را که آب کری و پاک و طاهر و مطهر بی‌محابا رو زبانرا بر گشا و البهآء علی اهل البهآء (ع ع)